

مقایسه مفهوم «خود» در نظریه اخلاقی ارسطو و آین رند

رهام شرف*

چکیده

مفهوم «خود» یکی از مفاهیم بسیار مهم در فلسفه اخلاق است. تعریفی که از این مفهوم ارائه شده و بر مبنای آن مرزهای خود و دیگری تعیین می‌گردد، نتایج مهمی در شکل‌گیری یک نظریه اخلاقی دارد. آین رند و ارسطو نیز در نظریه اخلاقی‌شان به مسئله خود از منظر اخلاق توجه داشته‌اند و بر همین اساس حدود و ثغور نظریه اخلاقی خود را مشخص کرده‌اند. بخش قابل توجهی از نظریه اخلاقی رند با محوریت مبانی ارسطویی شکل گرفته است. انسان‌شناسی رند که از آن نتایج اخلاقی می‌گیرد و تأکید بنیادی وی بر نقش عقلانیت در اخلاق تا حد زیادی ارسطویی است، ولی تفاوت‌های مهمی نیز میان نظریه اخلاقی رند و ارسطو وجود دارد که از نظر نگارنده این تفاوت‌ها در طرز تلقی متفاوت این دو متفکر از مفهوم خود از منظر اخلاق و ارتباط آن با دیگری ریشه دارد. در این نوشتار تلاش می‌کنیم ضمن بیان مرزهای خود در نظریه اخلاقی رند و ارسطو، به مقایسه این مفهوم در آرای این دو متفکر پرداخته و لوازم و نتایج آن را در نظریه اخلاقی هر یک بیان کنیم.



کلیدواژه‌ها

خود، دیگری، خودگرایی، ارسطو، رند، خودمحوری.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که بنیان‌های هر نظریه اخلاقی بر اساس آن شکل می‌گیرد، مفهوم «خود» است. مسئله مهمی که درباره «خود» از منظر اخلاق وجود دارد آن است که گستره آن در حوزه اخلاق تا کجاست و مرزهای آن چگونه مشخص می‌شود. از سوی دیگر، هر اندازه توجه به مقوله خود و نیازها، آمال و اهداف آن را محدود کنیم، به همان نسبت توجه ما به نیازها، اهداف و آرزوهای «دیگری» بیشتر می‌شود. بنابراین، هرگاه درباره مقوله خود در حوزه اخلاق سخن می‌گوییم، ناخواسته پای مفهوم دیگری به میان می‌آید.

درباره مرزهای مفهوم خود و میزان توجه به آن، نظریه‌های اخلاقی مختلف جهت‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند. برای نمونه، نظریه‌های اخلاقی سودگرا و وظیفه‌گرا بر این مسئله تأکید می‌کنند که عامل اخلاقی (Moral Agent) باید تا می‌تواند از امیال و نیازهای خود چشم‌پوشد و به نیازها و امیال دیگران توجه کند. بر مبنای این نظریه‌ها، این مسئله به ما کمک می‌کند تا بتوانیم بی‌طرفی (Impartiality) و عینیت (Objectivity) را که لازمه اخلاقی بودن است تأمین کنیم. در واقع از نظر فیلسوفان کانتی و سودگرا، گذر کردن از امیال و نیازهای خود از شخصی شدن اخلاق جلوگیری کرده و مبنایی عقلانی برای آن فراهم می‌کند (Chazan, 2002: 1). نتیجه سلبی این گونه ادعاها آن است که هر نظریه اخلاقی که توجه به امیال، اهداف و نیازهای خود را در اولویت قرار دهد، شخصی بوده و عینیت مورد نیاز برای عقلانی بودن اصول اخلاقی را تأمین نمی‌کند.

خودگرایی اخلاقی نظریه‌ای است که توجه به امیال و اهداف عامل اخلاقی را در مرکز اخلاق قرار می‌دهد و بر همین مبنا نتیجه می‌گیرد که عمل اخلاقی عملی است که بیشترین خیر را برای خود فرد فراهم سازد. بنابراین، با توجه به مبانی سودگرایی و وظیفه‌گرایی، اشکال غیرعقلانی بودن و شخصی بودن به خودگرایی اخلاقی وارد است،





ولی آین رند (Ayn Rand) یکی از مدافعان جدی نظریه اخلاقی خودگرایی است که بر عقلانی بودن این نظریه تأکید دارد و معتقد است نظریه‌های اخلاقی‌ای که از توجه به نیازهای و امیال خود چشم می‌پوشند و دیگری را محور اخلاق قرار می‌دهند، غیرعقلانی عمل می‌کنند. رند نظریه اخلاقی خود را بر اساس تصویری که از مفهوم خود از منظر اخلاق دارد به دست می‌آورد. وی بخشی از مبانی نظریه اخلاقی خود را از ارسطو گرفته است، ولی به این دلیل که درک وی از مقوله خود با فهم ارسطو از این مقوله متفاوت است، نظریه اخلاقی او تفاوت‌های بنیادینی با نظریه اخلاقی ارسطو دارد. با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان گفت مهم‌ترین فرضیه نگارنده آن است که فهم هر نظریه اخلاقی از مقوله خود، در شکل‌گیری مبانی آن نظریه و تعیین معیارهای رفتار نقش بنیادینی دارد. به همین دلیل، با وجود شباهت‌های مهمی که میان نظریه اخلاقی رند و ارسطو وجود دارد، موضع‌گیری متفاوت آنها درباره مفهوم خود از منظر اخلاق یکی از عوامل مهمی است که زمینه‌ساز تفاوت نظریه اخلاقی آنها با یکدیگر است.

۱. بررسی مقوله خود در نظریه اخلاقی رند

نظریه اخلاقی رند بر پیش‌فرض‌های مابعدالطبیعی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی متعددی مبتنی است، ولی یکی از مهم‌ترین مبانی خودگرایی اخلاقی رند، نوع نگرش وی به مقوله خود است. در ادامه می‌کوشیم جایگاه مقوله خود فردی را در اندیشه اخلاقی وی مشخص کنیم.

۲. تقدم فرد بر جامعه

موضوع اصالت فرد و تقدم آن بر جامعه یکی از مباحثی است که در تعیین مرزهای نظریه اخلاقی رند نقش تعیین‌کننده دارد. افزون بر این، این موضوع کمک شایانی به فهم جایگاه خود در اندیشه اخلاقی وی می‌کند. رند در آثار مختلف به شیوه‌های گوناگون تقدم فرد بر جامعه را مطرح کرده است.

رند به‌هنگام نقادی دیگرگرایی اخلاقی به موضع اصالت فرد نزدیک می‌شود. یکی

از مهم‌ترین نقدهای رند بر دیگرگرایی اخلاقی، اولویت جامعه بر فرد در این نظریه است. رند معتقد است با وجود آنکه زندگی اجتماعی امری گریزناپذیر است، از اینجا نتیجه گرفته نمی‌شود که جامعه بر فرد و حقوق جمعی بر حقوق فردی تقدم دارد. این در حالی است که دیگرگرایان به انسان‌ها توصیه می‌کنند منافع فردی خود را فدای منافع جمع و اجتماع نکنند. از نظر رند دیگرگرایی با این توصیه نه تنها فرد، اهداف و علایق وی را نابود می‌سازد، بلکه در نهایت باعث نابودی جامعه نیز خواهد شد (Rand, 2009: 148). زیرا کلیتی به نام جامعه مستقل از انسان‌ها وجود ندارد، بلکه جامعه مجموعه‌ای از افراد است؛ به طریق اولی وقتی افراد نابود شوند، جامعه نیز نابود خواهد شد (Rand, 1964a: 88). در اینجا رند ضمن بیان موضع اصالت فردی خود، تحلیلی از مرزهای خود فردی ارائه می‌دهد. آنچه به‌طور ضمنی از مسئله اخیر برمی‌آید آن است که در اندیشه وی خود بر دیگری تقدم دارد، زیرا فرد بر جامعه مقدم است. اشکال رند بر دیگرگرایی این است که دیگرگرایی منافع فردی را فدای منافع جمعی می‌کند. قربانی کردن منفعت فردی برای جمع در واقع قربانی کردن خود برای دیگران است، زیرا بر اساس آرای رند مجموعه منافع، امیال و اهداف انسان است که حیات و خود فردی او را محقق می‌کند و همین امر، شاهدی به نفع تقدم خود بر دیگری است.

نقد دیگر رند بر دیگرگرایی این است که از نظر وی دیگرگرایان ما را مجبور می‌کنند بین دیگرآزاری و خودآزاری یکی را برگزینیم. در واقع از نظر دیگرگرایان، ما یا باید دیگران و اهداف و منافع آنها را فدای خود و منافعمان کنیم و در نتیجه دیگرآزار باشیم، یا آنکه اهداف و منافع خود را قربانی دیگران کنیم که این مسئله به خودآزاری می‌انجامد. در نظریه اخلاقی رند خود مرکزیت دارد، ولی این بدان معنا نیست که برای دستیابی به منافع خود، منافع دیگران را نابود کنیم (Branden, 1985: 223-224). بنابراین، از نظر وی دیگرآزاری و خودآزاری تنها احتمالاتی نیستند که در اخلاق با آنها مواجه هستیم. از اینجا مشخص می‌شود که در نظریه اخلاقی رند خود فردی بر هر چیز دیگر مقدم است، ولی چون رند اصلی کلی برای اخلاق ارائه می‌دهد، مقصود او از خود فردی تنها خود من نیست، بلکه خود همه انسان‌هاست. به همین دلیل، او معتقد است





انسان نباید منافع دیگران را قربانی منافع خود کند، همان‌گونه که نباید منافع خود را فدای منافع دیگران سازد.

به باور رند لزومی ندارد همه انسان‌ها به سعادت و خوشبختی برسند، زیرا خوشبختی مقوله‌ای است که از طریق انتخاب و تلاش فردی به دست آید. دیگرگرایی اخلاقی و نظام‌های اخلاقی که همواره بر منافع جمعی تأکید می‌کنند و این منافع را بر منافع فرد مقدم می‌دانند، سبب می‌شوند تا انسان‌ها منافع و اهداف خود را فدای دیگران کنند و این مسئله در نهایت نوعی بی‌مسئولیتی و رکود را در سطح کلان جامعه ایجاد خواهد کرد. وی معتقد است در اخلاق جمعی شده (Collectivized Ethics) و نظریه‌های اخلاقی دیگرگرا، مسئله خیر و هدف عمومی در مرکز اخلاق است و به اهداف و برنامه‌های شخصی انسان‌ها توجهی نمی‌شود (Rand, 1964c: 77-78). این در حالی است که در نهایت خیر عمومی نیز محقق نمی‌شود، زیرا نظریه‌های سیاسی سوسیالیستی که بر بنیاد جمع‌گرایی و دیگرگرایی اخلاقی هستند، هدفی جز تأمین منفعت دولت ندارند و تأکید بر خیر و منفعت جمعی، تنها شعاری است که برای دستیابی به اهداف خود و متقاعد کردن عموم مردم سر می‌دهند.

وی معتقد است تجربه تاریخی نیز شکست سوسیالیسم و اخلاق جمع‌گرا را در دستیابی به اهدافش نشان داده است. این نظام‌های سیاسی و اخلاقی مدعی بودند که فقر را از میان برده و همگان را خوشبخت می‌کنند، ولی در نهایت نظریه آنها به رکود اقتصادی و بدبختی عمومی انجامید (Rand, 1964f: 82). از نظر رند بزرگ‌ترین اشتباه نظریه‌های اخلاقی و سیاسی جمع‌گرا و دیگرگرا این است که گمان می‌کنند گروه مستقل از حقوق افرادش، حقوقی دارد، این در حالی است که از نظر رند فرد از طریق عضویت در یک گروه نه حقی به دست می‌آورد و نه حقی از دست می‌دهد (Rand, 1964d: 97-98).

در اینجا نیز می‌توان مرزهای خود فردی را در نظریه اخلاقی رند شناسایی کرد. همان‌گونه که بیان شد از نظر وی لازم نیست همه انسان‌ها خوشبخت شوند و مقوله خوشبختی مقوله‌ای فردی است. رند با بیان کردن این مسئله مسئولیت ما را در قبال

نیک‌بختی و سعادت دیگران نفی می‌کند و به‌طور ضمنی نظرگاه خود را درباره خود اخلاقی مطرح می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت خود اخلاقی از نظر رند خودی جدای از دیگری است و منافع و آرمان‌های دیگری برای آن اهمیتی ندارد. این مسئله آن‌چنان برای وی اهمیت دارد که به نقد فدا کردن منفعت خود برای تحقق خیر جمعی پرداخته است.

۳. انگیزه زندگی اجتماعی

مسئله دیگری که می‌توان بر اساس آن مرزهای مفهوم خود در اندیشه اخلاقی رند را مشخص کرد، دلیلی است که وی برای زندگی اجتماعی بیان می‌کند. رند در اندیشه اخلاقی خود بر استقلال فردی در تفکر و عمل تأکید ویژه‌ای دارد، ولی این بدان معنا نیست که او زندگی اجتماعی را نفی می‌کند. از نظر او فرد می‌تواند در سایه زندگی اجتماعی با دیگر انسان‌ها منافی را به دست آورد که دستیابی به آنها در ساحت فردی امکان‌پذیر نیست. او معتقد است برای تحقق این مهم، کلیتی منسجم به نام جامعه تشکیل می‌شود (Rand, 1964g: 102). به باور او، در میان ارزش‌ها و منافی که از زندگی اجتماعی به دست می‌آیند، دو ارزش از بقیه مهم‌ترند. اولین ارزش معرفت است که در واقع حاصل تفکر انفرادی هر انسان است. در زندگی اجتماعی می‌توانیم از محصول تفکر عقلانی دیگر انسان‌ها بهره‌مند شویم. دومین منفعتی که از زندگی در جامعه به دست می‌آید، شغل یا حرفه است. از طرفی هر انسانی در شغل و حرفه‌ای مشخص تخصص دارد، اما از سوی دیگر هیچ انسانی در تمامی حرفه‌ها متخصص نیست. زندگی اجتماعی این فرصت را به انسان‌ها می‌دهد تا از منافع مشاغل و تخصص‌های مختلف بهره‌مند شوند (Rand, 1964a: 28).

توجه به این مبحث نیز می‌تواند نگاه رند به مقوله خود فردی را مشخص سازد. در اینجا وی بر لزوم ارتباط فرد با دیگران و زندگی اجتماعی تأکید می‌کند، ولی مسئله اصلی نوع ارتباطی است که فرد با دیگری دارد. همان‌گونه که خود او بیان می‌کند دلیل اصلی ورود انسان به جامعه (یا به تعبیر دیگر، ارتباط خود با دیگری) منافی است که از





این ارتباط به دست می‌آید. بنابراین، در نظریه اخلاقی رند، دیگری تنها ارزش ابزاری دارد. در چنین شرایطی ارتباط خود با دیگری، ارتباطی عرضی است؛ بدین معنا که به نحو ذاتی این ارتباط به دلیل منافی است که در جمع به دست می‌آید و اگر منفعتی در کار نباشد، ارتباطی هم وجود نخواهد داشت. پس بر اساس نظریه رند، وقتی خود وارد جامعه می‌شود و با دیگران ارتباط برقرار می‌کند، جدایی ذاتی از دیگری را حفظ می‌کند. تنها زمانی می‌توانیم بگوییم خود به دیگری وابستگی ذاتی و هستی‌شناسانه دارد که به دلیل ارزش ذاتی دیگری و نه به دلیل منافع فردی با او ارتباط برقرار کند. در واقع، در وابستگی هستی‌شناسانه خود به دیگری، ارتباط ما با دیگر انسان‌ها تنها به دلیل هستی آنهاست و ما دیگر انسان‌ها را به‌عنوان موجوداتی که به‌نحو ذاتی و صرف نظر از منافی که برای ما دارند در نظر می‌گیریم.

۴. لذت و حیات فردی

لذت و حیات دو مقوله بنیادی در نظریه اخلاقی رند هستند که ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. بررسی این دو مقوله نیز می‌تواند تا حدی مرزهای مفهوم خود را در تفکر رند مشخص کند.

بنیان اندیشه اخلاقی رند بر پایه مفهوم حیات پی‌ریزی شده است و این مقوله نیز در رابطه با لذت تعریف می‌شود. از نظر وی، مهم‌ترین مسئله‌ای که در ارتباط با هر موجود زنده اعم از انسان و غیرانسان با آن مواجه‌ایم، مسئله حیات آن است. بر همین مبنا، مهم‌ترین انتخابی که پیش روی انسان قرار دارد، انتخاب بین مرگ و زندگی است. از این‌رو، در نظر رند محافظت از حیات فردی مهم‌ترین وظیفه انسان و بنیادی‌ترین اصل اخلاقی است (Rand, 1964h: 917). بنابراین، حیات مبنای ارزش‌های اخلاقی است و اهداف ما را در اخلاق مشخص می‌کند (Smith, 2008: 20). از نظر رند سازوکار لذت و درد در انسان به او کمک می‌کند تا اعمالی را که در راستای حفظ حیات هستند از اعمالی که در جهت تخریب حیات‌اند شناسایی کند. لذت نشان می‌دهد که عملکرد انسان درست بوده و در جهت حفظ حیات او بوده است. از سوی دیگر، درد نمایانگر آن است که

عملکرد آدمی مشکل داشته است که حیات وی را با مخاطره روبه‌رو کرده است. در واقع، درد در انسان به صورت زنگ خطر عمل می‌کند (Rand, 1964a: 14).

مسئله اصلی این است که در اینجا مقصود رند از حیات، حیات فردی است و بنیادی‌ترین اصل اخلاقی در نظریه او نیز محافظت از این حیات می‌باشد. زمانی مشخص می‌شود که حیات فرد، حیاتی مطلوب است و صورتی موفقیت‌آمیز دارد که لذت تجربه شود. در اینجا نیز می‌توان بنیان‌های خود فردی را در نظریه اخلاقی رند مشخص کرد. از آنجا که اصل محوری اخلاق در نظریه رند، محافظت از حیات فردی است، این نظریه «خود» را محور اخلاق قرار می‌دهد و مهم‌ترین مسئله در آن لذت فردی است. در واقع طرح این مسئله که مهم‌ترین اصل اخلاق محافظت از حیات فردی است، متوقف بر این پیش‌فرض است که خود بر دیگری تقدم دارد و محور اخلاق است.

رند در مقاله «اخلاق شرایط اضطراری» ایده‌ای منحصر به فرد را در خصوص کمک به انسان‌های دیگر مطرح می‌کند. از نظر او باید میان کمک به دیگران در شرایط عادی و کمک به دیگران در شرایط اضطراری تمایز قائل شد. شرایط اضطراری، شرایطی‌اند که رویدادهای غیرمنتظره مثل سیل، زلزله یا آتش‌سوزی رخ می‌دهند. رند معتقد است در شرایط عادی کمک به دیگران و توجه به آنها باید مبادله‌ای باشد؛ بدین معنا که اگر چیزی به کسی می‌دهیم در برابر آن چیزی را دریافت کنیم. در واقع در شرایط عادی باید نوعی تجارت بین انسان‌ها وجود داشته باشد و تلاش شود در قبال چیزی که اعطا شده، معادل آن یا به احتمال چیزی بهتر به دست آید. رند معتقد است اگر در شرایط عادی به فردی کمک کنیم که هیچ منفعت و فضیلتی برای ما ندارد، گویی بی‌فضیلتی وی را که نمایانگر عملکرد برخلاف حفظ حیات فردی اوست تصدیق کرده‌ایم (Rand, 1961: 148-149)، ولی در شرایط اضطراری باید به همه انسان‌ها اعم از افرادی که برای ما منفعت دارند و افرادی که هیچ فضیلتی ندارند کمک کنیم. البته کمک به دیگران در این شرایط نیز تا آنجاست که خود را قربانی آن افراد نکنیم (Rand, 1964i: 43)، ولی حتی کمک به دیگران در شرایط اضطراری نیز با انگیزه‌های دیگرگرایانه و در نظر گرفتن ارزش ذاتی برای دیگران انجام نمی‌شود. منشأ اصلی این





کمک احساس همدردی با دیگران است که نوعی احساس نشاط و لذت در خود انسان ایجاد می کند (ibid: 40-41).

همان گونه که مشخص است در کمک به دیگران در شرایط اضطراری نیز محوریت خود و تقدم آن بر دیگری مشاهده می شود. از نظر رند من باید در شرایط اضطراری به دیگران کمک کنم، حتی به آنهایی که هیچ سودی برای من ندارند، اما حتی این نوع کمک کردن نیز در لذتی ریشه دارد که از آن حاصل می شود. بنابراین، در اینجا نیز من به دلیلی خودخواهانه به دیگران کمک می کنم. پس بر مبنای نظریه اخلاقی رند اگر هیچ منفعت و لذتی از کمک کردن به دیگران به دست نیاید، کمک کردن به آنها وجهی ندارد. در واقع، خود فردی که در این نظریه اخلاقی تعریف می شود، کاملاً بسته است و تنها ارتباطهای ابزاری و سودانگارانه با دیگران دارد.

چنانچه بیان گردید رند دیدگاه مشخصی درباره مفهوم خود دارد که یکی از مهم ترین بنیان های نظریه اخلاقی اوست. وی نوعی حصار میان خود و دیگری می کشد و آنها را از یکدیگر جدا می کند. بر مبنای اندیشه اخلاقی وی، ارتباطی ذاتی و هستی شناسانه میان خود و دیگری وجود ندارد و این ارتباط تنها بر مبنای منافع فردی پی ریزی شده است. از نظر رند مفاهیمی مثل پیشرفت، خیر و منفعت کاملاً فردی اند و با توجه به خود تعریف می شوند. چنانچه گذشت وی با نقد مفاهیمی مانند خیر جمعی و خوشبختی عمومی، بر این باور است که فرد هیچ مسئولیتی در برابر خوشبختی دیگران ندارد، مگر در مواردی که پای خیر و منفعت فردی وی در میان باشد. مرزهایی که رند برای مفهوم خود در نظر می گیرد، تأثیری مستقیم بر شکل گیری نظریه اخلاقی او دارد. در هر نظریه اخلاقی باید تکلیف جایگاه خود و دیگری و نیز ارتباط آنها با یکدیگر مشخص شود.

رند با توجه به طرز تلقی ای که درباره مقوله خود فردی و نیز جایگاه منحصر به فردی که برای آن قائل است، بر این باور است که در اخلاق، خود محوریت دارد. بر همین اساس، وی از نظریه خودگرایی اخلاقی دفاع می کند که بر مبنای آن آدمی تنها باید در پی منافع، اهداف و آرمان های خود باشد. البته عقلانیت نیز مفهومی است که

رند به تاسی از ارسطو آن را وارد اخلاق می‌کند. از نظر او با وجود محوریت خود در اخلاق، گاهی لازم است فرد خودگرا خیر کوتاه‌مدت خود را فدای خیر بلندمدت کند و این مسئله تا حد زیادی وجه عقلانی خودگرایی را تشکیل می‌دهد. همچنین گاه لازم است منافع خود را فدای منافع دیگران کنیم و به خیر آنها نیز توجه کنیم، زیرا توجه به خیر دیگران در این شرایط، خیر و منفعتی بزرگ‌تر را برای ما به همراه خواهد آورد.

همچنین رند در نظریه خود از فضیلت‌های اخلاقی سخن می‌گویند که کاملاً خودگرایانه‌اند و در نتیجه نوع نگرش وی به مقوله خود فردی هستند. در بخش مقایسه نگرش ارسطو و رند به مقوله خود به اختصار به این فضیلت‌ها خواهیم پرداخت.

۵. بررسی مفهوم خود در نظریه اخلاقی ارسطو

ارسطو از بزرگ‌ترین فیلسوفان اخلاق در تاریخ فلسفه است که حتی در دوران معاصر نیز تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی از نظریه اخلاقی او ارائه می‌شود. در نظریه اخلاقی او نیز مفهوم خود جایگاه ویژه‌ای دارد و این مسئله بخش مهمی از زیرساخت‌های نظریه او را تشکیل می‌دهد. در ادامه می‌کشیم مرزهای مقوله «خود» و نوع تعامل آن با «دیگری» را در نظریه اخلاقی او مشخص کنیم.

به نظر می‌رسد دو بخش از نظریه اخلاقی ارسطو بیش از دیگر بخش‌ها نمایانگر نوع نگاه وی به مقوله خود فردی در اخلاق است. نخستین بخش، مبحث دوستی است که بخش مهمی از نگرش ارسطو به مقوله خود فردی از آن قابل استنتاج است. دومین مبحثی که در اخلاق نیکوماخوس مطرح می‌شود، تفاوت میان خودمحوری پسندیده و خودمحوری ناپسندیده است که تصویر روشنی از خود در اخلاق ارسطویی به دست می‌دهد.

دوستی و جایگاه خود در آن

مقوله دوستی در نظریه اخلاقی ارسطو جایگاه ویژه‌ای دارد و بخش مهمی از اخلاق





نیکوماخوس به آن اختصاص داده شده است. از نظر ارسطو، دوستی فی نفسه فضیلتی اخلاقی است یا اینکه دست کم فضیلت‌هایی را در پی دارد. وی سه نوع دوستی را از یکدیگر متمایز می‌کند: اولین نوع دوستی، دوستی‌ای است که بر منفعت مبتنی است. در این قسم پیوند دوستی بر اساس منفعتی که یکی از دو طرف یا هر دوی آنها از دوستی می‌برند شکل گرفته است. دوستی نوع دوم، دوستی مبتنی بر لذت است. در این نوع دوستی، عامل اصلی جذب دو نفر به یکدیگر لذتی است که آنها از مصاحبت با همدیگر می‌برند. این دو نوع دوستی در یک مسئله با یکدیگر مشترک‌اند و در هر دوی آنها امری عرضی باعث ایجاد پیوند دوستی شده است و به همین دلیل، به محض زایل شدن آن امر، دوستی از بین می‌رود. از همین رو، ارسطو معتقد است این دو نوع دوستی پایدار نیستند و صورت‌های ناقصی از دوستی هستند (ارسطو، ۱۳۹۰: ۲۸۴-۲۸۷). برای نمونه، در دوستی مبتنی بر منفعت همین که منفعتی از دوست به ما نرسد، دوستی پایان خواهد یافت، زیرا علت اصلی برقراری ارتباط دوستانه منفعتی بوده که از دوستی به دست می‌آمده است.

سومین نوع دوستی، دوستی مبتنی بر فضیلت یا ارزش‌های اخلاقی است. از نظر ارسطو در این نوع دوستی دو طرف به دلیل ویژگی‌ها و شخصیت اخلاقی یکدیگر با هم ارتباط برقرار می‌کنند. کامل‌ترین نوع دوستی، دوستی مبتنی بر فضیلت است، زیرا در این قسم دوستی، امری ذاتی یعنی شخصیت اخلاقی دو طرف سبب شکل‌گیری پیوند دوستی شده است، در حالی که در انواع دیگر دوستی اموری عرضی عامل اصلی پیوند دوستی هستند (همان: ۲۸۸-۲۸۹). به نظر می‌آید با توجه به مبحث دوستی در نظریه اخلاقی ارسطو، بتوان تا حد زیادی رویکرد وی به مقوله خود را مشخص کرد.

از سویی ارسطو معتقد است در دوستی مبتنی بر فضیلت دوست جزئی از وجود خود انسان است، زیرا دلیل اصلی پیوند دوستی سجایای اخلاقی دوست است که می‌تواند به ما منتقل شده و باعث تعالی ما شود (همان: ۳۲۸). از سوی دیگر، از نظر او خاستگاه اصلی این نوع دوستی خیرخواهی است. در این نوع خیرخواهی،

کارهایی که ما برای دوستان انجام می‌دهیم بدان سبب نیست که منفعتی به ما برسد، بلکه صرفاً تکلیفی است که بر عهده داریم (همان: ۳۳۰-۳۳۱).

ارسطو از دو قسم دوستی مبتنی بر منفعت و مبتنی بر لذت با عنوان اشکال ناقص دوستی یاد می‌کند. در اینجا به دو نکته مهم باید توجه شود: اولاً، ارسطو مقوله منفعت و لذت را در دوستی رد نمی‌کند، زیرا در این صورت باید دوستی‌های مبتنی بر منفعت و لذت را از اساس نادرست می‌دانست، در حالی که از نظر او این قسم دوستی‌ها ناقص هستند. این مسئله نشان می‌دهد که وی به تأمین منافع و به دست آوردن لذت در دوستی توجه دارد، اما بنیاد دوستی را بر پایه این مقولات بنا نمی‌نهد. پس ارسطو به مقوله خود فردی و منافع و لذت‌هایی که باید در ارتباط با دیگری به دست آید، اهمیت می‌دهد و از این نظر قربانی کردن خود در یک رابطه را توصیه نمی‌کند؛ ثانیاً، ارسطو این دو قسم دوستی را ناقص می‌داند، زیرا در آنها ارزش ذاتی دیگری - که در اینجا دوست می‌باشد - نادیده گرفته می‌شود و اموری همچون منفعت و لذت اصیل می‌شوند. این مسئله نمایانگر این است که در نظریه اخلاقی او خود فردی، خودی بسته نیست که تنها برای کسب منافع با دیگران ارتباط برقرار کند.

از نظر او، فضیلت‌های اخلاقی دوست بیانگر ارزش ذاتی اوست که عامل مهمی برای ارتباط با او هستند. همچنین وی از خیرخواهی با عنوان بنیان دوستی و ارتباط با دیگران یاد می‌کند و این خیرخواهی را نوعی تکلیف اخلاقی می‌داند؛ یعنی حتی اگر منفعتی از دیگران به ما نرسد، ما در برابر خوشبختی و بدبختی آنها مسئول هستیم و باید به پیشرفت و تعالی آنها کمک کنیم. به بیان دیگر، در نظریه ارسطو بخش مهمی از ماهیت خود فردی در تعامل و ارتباط با انسان‌های دیگر تعریف می‌شود و این مسئله تا حد زیادی از منفعی که از این ارتباط‌ها به دست می‌آید جداست. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که نظریه اخلاقی ارسطو یک نظریه خودگرایانه به معنای متعارف آن نیست، زیرا در این نظریه افرون بر خود و تأمین منافع و ارزش‌های آن، دیگری و تأمین منافع و ارزش‌های او نیز اهمیت دارد.



خودمحوری پسندیده و ناپسندیده

از نظر ارسطو، انسان‌هایی که همواره در پی منافع خود هستند و به نفع دیگران توجه نمی‌کنند، افرادی شرورند، ولی انسان شریف همواره در جهت خیر و منفعت دیگران عمل می‌کند. ارسطو بی‌توجهی کامل به منافع دیگران را رد می‌کند، ولی نادیده گرفتن خود و توجه صرف به منافع و آرمان‌های دیگران را نیز نمی‌پذیرد. از نظر او، انسان نخست باید خود را دوست بدارد و برای ارزش‌ها و منافع خود احترام قائل باشد تا بتواند به دیگران اهمیت دهد و به ارزش‌های آنها توجه کند. درباره مسئله دوستی نیز ارسطو تأکید می‌کند فضیلت‌هایی که در دوستی وجود دارند، از خود فرد ناشی شده و به دوست منتقل می‌شود. بنابراین، دوست موفق کسی است که پیش از هر چیز خودش را دوست دارد (همان: ۳۳۶-۳۳۷). با توجه به مقدمات پیش گفته ارسطو دو نوع خودمحوری را از یکدیگر تفکیک می‌کند: خودمحوری پسندیده و خودمحوری ناپسندیده. در خود محوری پسندیده انسان به امیال و منافع خود توجه دارد، اما دیگران نیز جایگاه مهمی در نظام ارزشی وی دارند. در واقع در این نوع خودمحوری، مفهوم خود توسعه می‌یابد؛ به گونه‌ای که دیگری را هم شامل می‌شود، ولی در خودمحوری ناپسندیده، فرد تنها به ارزش‌ها و منافع خود اهمیت می‌دهد و دیگران را نادیده می‌گیرد (Aristotle, 2004: 176-177). ارسطو معتقد است فردی که به معنای منفی خودمحور است، جامعه انسانی را به فساد و تباهی می‌کشد زیرا همواره به منافع خود توجه دارد و در صورت لزوم منافع دیگران را نابود می‌کند، ولی انسانی که به معنای مثبت خودمحور است، بر اساس بخش عقلانی ماهیت خود عمل می‌کند که نتیجه آن توجه به ارزش‌ها و منافع دیگران در کنار منافع و ارزش‌های خود است (ارسطو، ۱۳۹۰: ۳۳۷-۳۳۹).

در اینجا ارسطو به طور مستقیم به مسئله خود و دیگری و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر توجه می‌کند. تفکیک وی میان خودمحوری پسندیده و ناپسندیده راهنمایی مهم برای درک مرزهای «خود» در نظریه اخلاقی اوست. بر اساس این تفکیک، خود در رابطه با دیگری تعریف می‌شود، زیرا توجه به نیازها و منافع دیگری، وجهی مهم از ماهیت خود فردی را می‌سازد؛ همان‌گونه که ارسطو معتقد است چنانچه آدمی تنها در



نظر
صدر

سال بیستم، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۴

پی منافع خود باشد و به منافع و نیک‌بختی دیگران توجهی نداشته باشد، جامعه انسانی نابود می‌شود، زیرا در این صورت نگاه آدمی به دیگر انسان‌ها نگاهی ابزاری خواهد بود، در حالی که از نظر ارسطو دیگری ارزشی ذاتی دارد و نادیده گرفتن این ارزش ماهیت خود فردی را نیز با مخاطره مواجه می‌سازد. با توجه به این مقدمات، می‌توان گفت تحلیل ارسطو از مقوله خود فردی نافی نظریه خود‌گرایی اخلاقی به معنای متداول آن است. وی از نظریه اخلاقی دفاع می‌کند که در آن خود و دیگری محوریت دارند و ارزش‌ها و منافع هر دوی آنها لحاظ می‌شوند.

۶. مقایسه مفهوم خود در ارسطو و رند

در ادامه با مقایسه مفهوم خود اخلاقی در اندیشه ارسطو و رند، تلاش می‌کنیم تفاوت رویکردهای این دو متفکر را به مقوله خود توضیح دهیم، ولی پیش‌تر به اختصار به شباهت‌های میان مبانی اخلاقی این دو اندیشمند خواهیم پرداخت. این امر بدان سبب است که گاهی به دلیل وجود شباهت‌های میان اندیشه اخلاقی رند و ارسطو، این‌گونه تصور می‌شود که ارسطو نیز همانند رند طرفدار نظریه خود‌گرایی است. بیان این شباهت‌ها در کنار تفاوت‌هایی که میان رویکرد این دو متفکر به مقوله خود اخلاقی وجود دارد، بطلان تفسیر یادشده از اخلاق ارسطویی را نمایان خواهد ساخت.

یکی از مبانی مهم در اخلاق ارسطویی انسان‌شناسی است که بر مبنای آن ماهیت انسان در خوردن، آشامیدن و روابط جنسی با حیوانات و گیاهان مشترک است، ولی ویژگی متمایز انسان از دیگر موجودات عقلانیت و قدرت تفکر اوست (همان: ۵۵). به باور ارسطو در اخلاق در پی خیر غایی یا سعادت هستیم. سعادت هر موجود زنده بر اساس ماهیت و ویژگی متمایز او از دیگر موجودات تعریف می‌شود. چون ویژگی خاص انسان عقلانیت اوست، پس سعادت و خوشبختی اخلاقی انسان نیز در گرو رشد عقلانی انسان است (شهریاری، ۱۳۸۵: ۷۸). رند معتقد است سعادت فردی در گرو محافظت از حیات است. او نیز همانند ارسطو عقلانیت را ویژگی متمایز انسان از دیگر موجودات دانسته و بر این باور است که رسیدن به سعادت اخلاقی از طریق عملکرد عقلانی امکان‌پذیر





خواهد بود (Boss, 2008: 248-249). از سوی دیگر، هم در نظریه اخلاقی ارسطو و هم در نظریه رند اخلاق از مفهوم خود شروع می‌شود. همان‌گونه که بیان گردید اساساً در نظریه رند خود فردی محوریت دارد و هدف تمامی اعمال انسان تأمین منافع و مصالح خود است. نظریه اخلاقی ارسطو نیز از مفهوم خود آغاز می‌شود. آن‌گونه که گذشت در نظریه اخلاقی ارسطو گونه‌ای از خودمحوری ارائه می‌شود که به‌زعم خود او خودمحوری مثبت می‌باشد.

بر اساس رویکرد ارسطو و رند به مقوله خود اخلاقی، می‌توان تفاوت‌های مهمی را میان نگرش آنها به این مقوله دریافت. خود فردی در نظریه اخلاقی رند، خودی بسته و جدای از دیگری است که ارتباط آن با دیگری نیز به دلایل خودگرایانه می‌باشد. از نظر رند ما هیچ مسئولیتی در برابر خوشبختی یا بدبختی دیگر انسان‌ها نداریم، جز در مواردی که خوشبختی یا بدبختی آنها به خوشبختی یا بدبختی ما ارتباط داشته باشد. در واقع ارتباط انسان‌ها با یکدیگر تنها برای دستیابی به خواسته‌های فردی است. بنابراین، خودی که در نظریه اخلاقی رند مطرح می‌شود، هیچ‌گونه ارزش ذاتی برای دیگری قایل نیست و دیگری را وسیله‌ای برای رسیدن به غایت‌های فردی می‌داند.

همان‌گونه که بیان شد نگرش ارسطو به مقوله خود را می‌توان در مبحث دوستی و تفکیک وی میان خودمحوری منفی و خودمحوری مثبت جست‌وجو کرد. دوستی صورتی مهم از ارتباط خود با دیگری است که هیچ نظریه اخلاقی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. از نظر ارسطو، کامل‌ترین نوع دوستی، دوستی مبتنی بر فضیلت است. در دو قسم دوستی مبتنی بر منفعت و دوستی مبتنی بر لذت، ارتباط من با دوست به دلیل مقولات عرضی است و در واقع دوست یا دیگری به‌عنوان ابزاری در خدمت تأمین منفعت و لذت من لحاظ می‌شود، ولی در دوستی مبتنی بر فضیلت ارتباط من با دوست به دلیل شخصیت اخلاقی اوست و بر همین مبنا، به ارزش ذاتی دیگری توجه می‌شود. با توجه به این دو رویکرد می‌توان گفت از نظر ارسطو، ارتباط خود با دیگری در نظریه اخلاقی رند، ارتباطی از نوع دوستی مبتنی بر منفعت و لذت است. بر همین اساس، از

منظر ارسطویی این نوع ارتباط، ارتباطی ناقص می‌باشد و در نتیجه تحلیل رند از مقوله خود فردی ناقص است. ارسطو فیلسوفی دیگرگرا به معنای متعارف نیست، زیرا به منافع و لذت‌های خود فردی اهمیت می‌دهد و نقشی مهم برای آنها در اخلاق قائل است، ولی در کنار این مسئله، معتقد است هدف از ارتباط خود با دیگری، صرفاً تأمین منافع خود نیست. همچنین از نظر ارسطو خود صرف نظر از منفعی که از خوشبختی یا بدبختی دیگران می‌برد، در برابر خوشبختی و بدبختی دیگری مسئول است و این مسئله در مبحث خیرخواهی به طور کامل مطرح می‌شود.

او میان خیرخواهی واقعی و خیرخواهی مبتنی بر منافع فردی تفکیک قائل می‌شود. خیرخواهی واقعی بدین معناست که تنها به دلیل تکلیف اخلاقی که در برابر دیگران داریم، به آنها توجه کرده و خیر آنها را می‌خواهیم، ولی در خیرخواهی مبتنی بر منفعت، خیرخواهی ما برای دیگران تنها به دلیل منفعت یا لذت خودمان است. اگر بتوان صورتی از خیرخواهی را در اندیشه اخلاقی رند یافت، خیرخواهی مبتنی بر منفعت است. این مسئله نیز رویکرد متفاوت رند و ارسطو به مقوله خود فردی را نشان می‌دهد. با توجه به مسئله خیرخواهی واقعی در اخلاق ارسطویی، خود فردی، خودی بسته و جدای از دیگران نیست، زیرا در تأمین منافع آنها وظیفه‌ای مطلق دارد و توجه به خیر دیگری تکلیف اخلاقی آن است، ولی در نظریه اخلاقی رند اگر قرار باشد به خیر دیگری توجه کنیم، به دلیل منفعت و خیری است که این خیرخواهی برای ما به همراه می‌آورد. به همین دلیل، می‌گوییم خود فردی در نظریه رند، خودی بسته و جدای از دیگری است و ارزش ذاتی دیگری را نادیده می‌گیرد.

رند بر اساس تحلیلی که از خود فردی ارائه می‌دهد، نظریه خودگرایی را نتیجه می‌گیرد، ولی تحلیل ارسطو از مقوله خود، وی را به این نتیجه می‌رساند که خود و دیگری هر دو در اخلاق محوریت دارند. بر همین اساس، پیگیری منافع فردی در کنار توجه به منافع دیگران هدفی است که هر انسانی باید آن را دنبال کند، ولی هم در نظریه اخلاقی رند و هم در نظریه اخلاقی ارسطو فضیلت‌هایی اخلاقی مطرح می‌شود که به‌زعم نگارنده در نگرش‌های متفاوت این دو متفکر به مقوله خود فردی ریشه دارد. در





ادامه به معرفی این فضیلت‌ها و مقایسه کلی آنها در نظریه اخلاقی رند و ارسطو می‌پردازیم.

این رند در نظریه اخلاقی خود از هفت فضیلت اخلاقی اصلی نام می‌برد. این فضیلت‌ها عبارتند از: عقلانیت (Rationality)، استقلال (Independence)، شرافت یا یکپارچگی (Integrity)، صداقت (Honesty)، عدالت (Justice)، ثمربخشی (Productiveness) و غرور (Pride). تمامی این فضیلت‌ها خودگرایانه هستند و به حفظ و ارتقای حیات فردی کمک می‌کنند (Rand, 1964h: 921-923). به زعم نگارنده، این فضیلت‌های اخلاقی نیز در نگرشی ریشه دارند که رند به مقوله خود فردی دارد. تحلیلی که رند از مقوله خود ارائه می‌دهد، هرگونه ارتباط خیرخواهانه محض با دیگری را نفی می‌کند. در مبحث فضیلت‌ها نیز این مسئله مشهود است، زیرا هیچ اشاره و توجهی به دیگری در آنها به چشم نمی‌خورد و کاملاً مشخص است که رند با فرضیه‌ای که درباره خود اخلاقی دارد، به صورت‌بندی این فضیلت‌ها پرداخته است. در نظریه اخلاقی او عقل وسیله حفظ حیات و در خدمت منافع خود فردی است. بر همین اساس، تمامی فضیلت‌های اخلاقی در نظریه او در عقلانیت ریشه دارند و بر اساس آن شکل می‌گیرند. بر اساس فضیلت عقلانیت، انسان باید تنها عقل را به‌عنوان منبع اصلی شناخت بپذیرد و بداند که تنها عقل راهنمای انسان در عرصه عمل است (Rand, 1964a: 22). سایر فضیلت‌ها نیز در ارتباط مستقیم با این فضیلت تعریف می‌شوند، ولی فضیلت غرور آشکارا تأثیر نگرش رند به خود فردی را در صورت‌بندی فضیلت‌های اخلاقی نشان می‌دهد.

بر اساس نظریه اخلاقی رند، فضیلت غرور شناخت این واقعیت است که انسان بالاترین ارزش را دارد و باید برای حفظ و ارتقای حیات خود ارزش‌های مادی و معنوی (به معنای غیردینی) ایجاد کند. از نظر او تحقق این مهم در گرو کاربست نیروی تفکر و عقلانیت است (Rand, 1964h: 922-923). در تحلیلی که رند از فضیلت غرور ارائه می‌دهد نوع نگرش وی به مقوله خود فردی کاملاً مشهود است. رند به نوعی این فضیلت را ثمره نهایی تمامی فضیلت‌های اخلاقی و چکیده آنها می‌داند. بر اساس این

فضیلت خود فردی بالاترین ارزش را دارد و وظیفه اصلی انسان تأمین ارزش‌های لازم برای محافظت از خود و ارتقای آن است. در فهرست فضیلت‌هایی که رند از آنها نام می‌برد، هیچ نشانی از توجه به ارزش ذاتی دیگری و خدمت بدون چشمداشت به او ملاحظه نمی‌شود.

اما در نظریه اخلاقی ارسطو فضیلت‌هایی معرفی می‌شوند که تفاوت بنیادینی با فضیلت‌های موجود در نظام اخلاقی رند دارند. ارسطو از فضیلت‌هایی اخلاقی همچون حکمت، شجاعت، عدالت و... نام می‌برد که به نظر می‌رسد با نوع نگاه وی به مقوله خود اخلاقی ارتباط مستقیم دارند. یکی از این فضیلت‌ها سخاوت است که جایگاه مهمی در نظریه اخلاقی ارسطو دارد و بخش مهمی از کتاب اخلاق نیکوماخوس نیز بدان اختصاص داده شده است. ارسطو در این فضیلت اخلاقی، نوع نگرشش را به مسئله ارتباط خود با دیگری نشان می‌دهد. توجه به این فضیلت تا حد زیادی تفاوت رویکرد وی به مقوله خود با رویکرد رند را نمایان می‌سازد. به همین دلیل، در ادامه به معرفی و تحلیل این فضیلت اخلاقی می‌پردازیم.

از نظر ارسطو فضیلت سخاوت زمانی پدید می‌آید که آدمی در مصرف مال و ثروت جانب اعتدال را گرفته و از افراط و تفریط بپرهیزد، ولی ارسطو درباره سخاوت به نکاتی اشاره می‌کند که توجه به آنها برای مبحث ما اهمیت بنیادین دارد. از نظر او، در فضیلت سخاوت بیش از هر چیز نیکی کردن به دیگران و توجه به خیر آنها اهمیت دارد. وی معتقد است سخاوت بالاترین درجه محبت است، زیرا منشأ خدمت به دیگر انسان‌هاست. از نظر ارسطو هدف اصلی در سخاوت خیررساندن به دیگران است. گرچه خیررساندن به دیگران فی‌نفسه باعث خوشحالی و لذت فرد سخاوت‌مند می‌شود، صرف لذت فردی انگیزش عمل سخاوت‌مندانه نیست (ارسطو، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۴۱). از سوی دیگر، وی معتقد است انسان سخاوت‌مند برای حفظ مال و ثروت خود تلاش می‌کند، ولی هدف اصلی او از محافظت از مالش این است که ضمن بهره‌مندی از آن بتواند به دیگران نیز کمک کند (همان: ۱۴۱).

تحلیل ارسطو از فضیلت سخاوت با نگرش وی به خود فردی و ارتباط آن با دیگری





ارتباط وثیقی دارد. همان‌گونه که بیان شد از نظر ارسطو ارتباط خود با دیگری تنها به دلایل سودگرایانه نیست و بایستی به ارزش ذاتی دیگری نیز توجه شود. در فضیلت سخاوت نیز این مسئله نمود یافته است، زیرا به زعم ارسطو انسان سخاوت‌مند تنها به دلیل لذت و منفعت شخصی به دیگران خدمت نمی‌کند و انگیزه‌های ذاتی در این خدمت کردن وجود دارد. در واقع بر مبنای این فضیلت می‌توان گفت از نظر ارسطو ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بایستی هم بر مبنای خیر فردی و هم بر مبنای خیر طرف مقابل باشد. از سوی دیگر، در فضیلت سخاوت آن‌گونه که ارسطو از آن یاد می‌کند، معامله و مبادله وجود ندارد؛ یعنی انسان سخاوت‌مند به دیگران خدمت نمی‌کند تا عوض آن را بگیرد، ولی بر مبنای نظریه اخلاقی رند و نگرش وی به خود فردی، هر نوع خیر رسانی ما به دیگران زمانی معنادار خواهد بود که حالت مبادله‌ای داشته باشد و خیری از طرف مقابل به ما برسد.

جمع‌بندی دو نظریه

تحلیل و بررسی مقوله خود در نظریه اخلاقی رند و ارسطو بیانگر آن است که این مقوله نقش بنیادینی در شکل‌گیری بنیان‌های نظریه اخلاقی آنها داشته است. اندیشه اخلاقی این دو متفکر از برخی جنبه‌ها به یکدیگر نزدیک است، ولی تفاوتی مهم که در نوع رویکرد آنها به خود فردی موجب شده است تفاوت‌های اساسی میان نظریه اخلاقی آن دو وجود داشته باشد. به باور آیین رند خود فردی کاملاً جدای از دیگری است و در شکل‌گیری ماهیت وابستگی ذاتی و هستی‌شناسانه به دیگری ندارد. از نظر رند تنها منافع فردی است که موجب ارتباط انسان‌ها با یکدیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که در صورت نبود وجود منافع ارتباط نیز منتفی خواهد بود.

رند با توجه به نگاهی که به مقوله خود فردی دارد، با نظریه خودگرایی اخلاقی تلاش می‌کند این نظریه را در حوزه‌های مختلف زندگی بشر تسری دهد. در واقع، این نوع رویکرد وی به مقوله خود دیگری را در حاشیه قرار می‌دهد و اهمیتی به آن نمی‌دهد. در نظریه اخلاقی‌ای که رند بر اساس توجه به مقوله «خود» به آن رسیده است،

امکان فرار از نگاه ابزاری به دیگران وجود ندارد. گرچه یکی از مسائل مهمی که وی بر آن تأکید می‌کند این است که نباید دیگران را فدای خود و اهدافمان بکنیم. از نظر نگارنده این فرضیه رند با نگرشی که به خود اخلاقی دارد و بر مبنای آن نظریه اخلاقی خود را صورت‌بندی می‌کند، سازگار نیست.

باید از رند پرسیم چگونه ممکن است خود فردی را به لحاظ هستی‌شناختی و ذاتی از دیگران جدا کنیم و محور اخلاق قرار دهیم و در عین حال، معتقد باشیم دیگران نردبان و ابزار خود فردی نیستند؟ خود رند معتقد است ورود انسان به جامعه و ارتباط او با انسان‌های دیگر از جهت بهره‌مندی از دو ارزش حرفه و معرفت است. آیا این مسئله چیزی جز نگاه ابزاری به دیگران است؟ در واقع در نظریه اخلاقی و انسان‌شناسی وی، اساس ارتباط فرد با دیگری منافع است. هنگامی که بنیاد رابطه منفعت باشد، دیگران ابزار ما برای رسیدن به اهدافمان هستند. بنابراین، در نظام اخلاقی رند ناگزیریم دیگران را ابزار رسیدن به اهداف و خواسته‌های خودمان بکنیم. خودگرایی اخلاقی حتی در عقلانی‌ترین صورت‌های خود، نمی‌تواند طردکننده نگاه ابزاری به دیگران باشد. چه بسا خودگرایی همچون رند سوء استفاده از دیگران را رد کند، ولی این مسئله نیز بر اساس حفظ منافع بلندمدتی باشد که برای خود فردی لحاظ کرده است. این مطلب بدین معناست که اگر پایمال کردن حقوق دیگران و حتی نابودی آنها هیچ ضرر کوتاه‌مدت یا بلندمدت برای ما نداشته باشد و منفعت ما را تأمین کند، خودگرایی اخلاقی‌ای که رند از آن دفاع می‌کند، ناگزیر به پذیرش آن است.

اما نگرش ارسطو به خود فردی کاملاً متفاوت با رند است. از نظر او ارتباط خود با دیگری که تنها بر منفعت یا لذت فردی مبتنی باشد، ارتباطی ناقص است. وی معتقد است کامل‌ترین نوع ارتباط خود با دیگری، ارتباطی است که در آن به دلیل شخصیت و فضیلت‌های اخلاقی که در دیگری هست با او ارتباط برقرار کنیم. در چنین شرایطی ما ارزش ذاتی دیگری را در نظر گرفته‌ایم و نگاه ابزاری به او نداریم.

بر همین اساس، ارسطو معتقد است انسان در برابر خوشبختی دیگر انسان‌ها مسئولیت دارد و مفهوم خیرخواهی بدون چشمداشت را در اخلاق مطرح می‌کند. در واقع از نظر





ارسطو بنیان ارزش‌های اخلاقی، منفعت شخصی صرف نیست و ارزش‌ها به منفعت شخصی فروکاسته نمی‌شوند. همین مسئله موجب می‌شود تا ارسطو نگرشی ذاتی به دیگری داشته باشد، این در حالی است که رند با توجه به نوع نگاهی که به مقوله خود فردی دارد و بنیان ارزش‌های اخلاقی را در منفعت شخصی می‌داند، هرگونه مسئولیت انسان در برابر خوشبختی دیگران را نفی کرده و نگرشی ابزاری به دیگران دارد. ارسطو در تعریفی که از مقوله خود دارد، مفهوم دیگری را وارد می‌کند و از این طریق هویت فردی را در ارتباط با دیگری مشخص می‌کند. بر همین اساس، نظریه اخلاقی ارسطو مؤید خودگرایی نیست و او بر خلاف رند می‌تواند از نگاه ابزاری نداشتن به انسان‌های دیگر سخن گوید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نتایج مهمی را در حوزه اخلاق هنجاری خواهد داشت. نخستین نتیجه این است که نوع نگاه یک فیلسوف اخلاق به خود فردی، می‌تواند تأثیر بنیادین در نظریه اخلاقی وی گذارد. دومین نتیجه که برآمده از نکته قبلی است، این است که تعیین مرزهای نظریه اخلاقی خودگرایی و دیگرگرایی در گرو تعیین مرزهای خود و دیگری در حوزه اخلاق است. همان‌گونه که در نظریه اخلاقی رند ملاحظه شد امکان ندارد خود فردی را خودی بسته و جدای از دیگری تعریف کنیم و در عین حال انتظار داشته باشیم نظریه اخلاقی ما نگاه ابزاری به انسان‌های دیگر را رد کند. بنابراین، هر نظریه پرداز حوزه اخلاق هنجاری پیش از صورت‌بندی نظریه اخلاقی خود، باید رویکرد مشخصی را در رابطه با مقوله خود و چگونگی ارتباط آن با دیگری برگزیند. آخرین نتیجه‌ای که می‌توان از پژوهش پیش‌رو گرفت اهمیت نوع ارتباطی است که خود با دیگری دارد. ارتباط خود با دیگری صورت‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد، ولی به زعم نگارنده دو شکل از ارتباط خود با دیگری بنیادی‌ترین صورت‌های این ارتباط هستند. این دو نوع ارتباط، وابستگی ذاتی خود به دیگری و وابستگی ابزاری خود به دیگری است. در ارتباط ذاتی خود با دیگری، آدمی از سر اضطرار و برای برآوردن

نیازها و منافع خویش با دیگران ارتباط برقرار نمی‌کند، بلکه بخشی از هویت و ذات خود را در ارتباط با دیگری تعریف می‌کند. بر اساس این نوع رابطه، اساساً خود بدون دیگری معنایی ندارد، ولی در وابستگی ابزاری خود به دیگری، منافع فردی و شرایطی خاص است که ما را به ارتباط با دیگران ناگزیر می‌کند. اگر این منافع مطرح نبود، این ارتباط نیز مفهومی نداشت. بنابراین، این دو نوع ارتباط اصلی که می‌تواند بین خود و دیگری متصور باشد، می‌تواند به‌عنوان الگویی مبنایی برای صورت‌بندی اشکال فرعی ارتباط خود با دیگری لحاظ شود.



کتابنامه

۱. ارسطو (۱۳۹۰)، اخلاق، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۲. شهریاری، حمید (۱۳۸۵)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک‌اینتایر، تهران: انتشارات سمت.
3. Rand, Ayn (1964a), *The Virtue of Selfishness*, New York: A Signet Book.
4. _____ (1964b), *Isn't Everyone Selfish?* New York: A Signet Book.
5. _____ (1964c), *Collectivized Ethics*, New York: A Signet Book.
6. _____ (1964d), *Collectivized Rights*, New York: A Signet Book.
7. _____ (1964e), *Man's Rights*, New York: A Signet Book.
8. _____ (1964f), *The Monument Builders*, New York: A Signet Book.
9. _____ (1964g), *The Nature of Government*, New York: A Signet Book.
10. _____ (1964h), *Atlas Shrugged*, New York: Penguin Group.
11. _____ (1964i), *The Ethics of Emergency*, New York: A Signet Book.
12. _____ (1961), *For The New Intellectual*, New York: A Signet Book.
13. Aristotle (2004), *Nicomachean Ethics*, Roger Crisp (ed.), New York: Cambridge University Press.
14. Boss, Judith A. (2008), *Ethics for Life*, New York: McGraw-Hill.
15. Tara, Smith (2008), *Ayn Rand Normative Ethics the Virtuous Egoism*, New York: Cambridge University Press.
16. Chazan, Pauline (1998), *The Moral Self*, New York and London: Routledge.
17. Branden, Nathaniel (1985), *Honoring the Self*, Los Angeles: Bantam Books.

